



پایان مضحکه، ادامه مبارزه برای برچیدن نظم موجود

در طول متجاوز از ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی اگر نگوییم بی‌سابقه، اما کم‌سابقه بود. توده‌های زحمتکش مردم البته درگذشته نیز مضحکه‌های انتخاباتی از این دست را تحریم کرده بودند. درصد بالایی از مردم با امتناع از شرکت در انتخابات و حضور در پای صندوق رأی، در واقع به رژیم حاکم و انتخابات قلابی آن نه در صفحه ۳

انتخابات قلابی ریاست جمهوری که نتایج آن از قبل بر همگان معلوم بود و توده‌های مردم فعالانه آن را تحریم کرده بودند، برگزار شد. خیمه‌شعبازی رسوای حکومتی که باید اراده نظام حاکم و رهبر آن را عملی می‌ساخت، در فضایی سرد و بی‌رونق به پایان رسید. مبارزه توده عظیم تحریم‌کننده ی این مضحکه اما ادامه دارد. تحریم گسترده و فعال انتخابات فرمایشی

پیروزی بایکوت، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی روز ۲۸ خرداد، در غیاب ده‌ها میلیون‌ها تن از واجدان حق رأی که خیمه‌شعبازی انتخاباتی رژیم را تحریم کردند و ضربه سنگین دیگری به رژیم رسوای استبدادی وارد آوردند، نماش مسخره خود را برگزار کرد. در حالی که در سراسر ایران شعبه‌های رأی‌گیری چنان خلوت بود که حتی در مراکز اصلی تنها چند نفری حضور داشتند و تمام ارزیابی شاهدان عینی از سراسر کشور حاکی بود که حداکثر شرکت‌کنندگان بین ۲۰ تا ۲۵ درصد خواهد بود، وزیر کشور رژیم یک روز بعد، این تعداد را ۴۸ / ۸ درصد اعلام کرد که از این تعداد نیز ۳۷۲۶۸۷۰ حدود ۶ درصد آراء سفید و باطله بوده است. یعنی در واقع حتی با این آمار قلابی کسانی که به عروسک‌های رژیم رأی دادند ۴۲ درصد بوده است و باز هم اکثریت بزرگ مردم ایران خیمه‌شعبازی را تحریم کردند. نیازی به تکرار نمونه‌های رأی ساری‌های تقلبی نیست. مستند آن‌ها به‌قدر کافی در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته است. اگر فقط به یک نمونه آن اشاره کنیم، افزودن حدود نیم میلیون رأی بر تعداد شرکت‌کنندگان است، در حالی که این نیم میلیون نه جزء آرای نامزدهای رژیم است و نه آرای باطله. اما اگر رژیم حتی شرکت‌کنندگان را ۸۰ و فراتر از آن، ۹۰ درصد هم اعلام می‌کرد، در این واقعیت هیچ تغییری پدید نمی‌آورد که متجاوز از ۷۰ درصد از جمعیت ۶۰ میلیونی واجدان حق رأی در این خیمه‌شعبازی شرکت نکردند. اما مستثنا از این‌که اساساً در رژیم استبدادی حاکم بر ایران هرگز چیزی به نام انتخابات وجود نداشته و مستثنا از چندوچون تعداد و درصد آراء که حتی وزیر کشور رژیم ناگزیر شده اعلام کند که اکثریت مطلق مردم ایران خیمه‌شعبازی را تحریم کردند، مهم اما خود این واقعیت است که اکثریت مردم با این تحریم آشکار و علنی اعلام کردند که خواهان برچیدن بساط این خیمه‌شعبازی‌ها و کل نظام سیاسی حاکم بر ایران هستند. این خواست خود را بی‌پرده و صریح در تبلیغات و سخنرانی‌های ضد رژیم در خیابان‌ها نیز اعلام کردند.

این بایکوت از جهات دیگر نیز حائز اهمیت جدی برای ارزیابی وضعیت سیاسی حاکم بر ایران، توازن قوا میان توده‌های مردم انقلابی و طبقه ارتجاعی حاکم بود. نخست این‌که بایکوت فعال بار دیگر نشان داد که بحران سیاسی در

در صفحه ۲

از سی خرداد ۶۰ تا آبان ۹۸

در صفحه ۱۰

مصلحت نظام، ترازوی سنجش حذف و کشتار

کمی دور از انتظار بود. عدم احراز صلاحیت محمود احمدی نژاد که پیش از این نیز در "انتخابات" ریاست جمهوری سال ۹۶ رد صلاحیت شده بود، طبیعتاً تعجب کسی را بر نیانگیخت. اما رد صلاحیت علی لاریجانی که تا همین یک سال پیش به مدت ۱۲ سال رئیس مجلس ارتجاع بود و یا رد صلاحیت اسحاق جهانگیری که از سال ۹۲ تا این لحظه به عنوان معاون اول حسن روحانی یک خدمتگزار در صفحه ۵

سیزدهمین دوره مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری رژیم در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، با اتفاقات پیش بینی شده و نشده قابل توجهی همراه بود. رد صلاحیت گسترده داوطلبان سیرک انتخاباتی رژیم، از جمله اتفاقاتی بود که پیش بینی آن نیازی به دانش سیاسی نداشت. با این همه و به رغم اینکه رد صلاحیت‌های گسترده این دوره از نمایش انتخاباتی امری کاملاً روشن بود، اما تصور اینکه مجموعه ای از کارگزاران اصلی نظام در چنین حد گسترده ای رد صلاحیت شوند،

تظاهرات نیروهای چپ و کمونیست از جمله فعالین سازمان ما علیه جمهوری اسلامی و مضحکه انتخابات- استکھلم، لاهه و کپنهاک

در صفحه ۶

گزارش تجمع اعتراضی در استکھلم

گزارشی از تجمع اعتراضی علیه مضحکه " انتخابات "

در صفحه ۹

در شهر لاهه در هلند

گزارشی از اعتراض به انتخابات فرمایشی رژیم

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی ایران در کپنهاک

پیروزی بایکوت، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی

جامعه ایران به آن درجه از رشد و بلوغ رسیده که به یک موقعیت انقلابی انجامیده است. چراکه تنها در یک موقعیت انقلابی یعنی در شرایطی که توده مردم دیگر نخواهند و نتوانند به شیوه گذشته زندگی کنند و طبقه حاکم نیز نتواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند، اکثریت بزرگ مردم یک کشور، آن روحیه مبارزاتی، جرئت و شهامت را پیدا می‌کنند که مستقیماً نظم حاکم را زیر سؤال ببرند، به تحریم فعال روی می‌آورند و خواستار برچیده شدن نظم سیاسی حاکم می‌شوند. در چند روز گذشته دیدیم که چگونه توده‌های مردم در سراسر ایران، علاوه بر امتناع از رأی دادن، بدون هرگونه پردپوشی، با تبلیغ علنی و آشکار خود در خیابان‌ها خواستار برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی از ایران شدند. دوم این‌که بایکوت، توازن قوا میان اردوی سرنگونی و انقلاب و ضدانقلاب پاسدار نظم ارتجاعی حاکم را نشان داد. با عدد و رقم آشکار ساخت که اکثریت بزرگ توده‌های مردم ایران آماده روی‌آوری به انقلاب و سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم هستند و طبقه حاکم بر ایران چیزی جز یک اقلیت محدود که بازور سرنیزه بر مردم ایران حکومت می‌کند، نیست. در این چند روز، جبهه متحد ارتجاع، متشکل از تمام باندهای درونی طبقه حاکم، اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، سران فسیل‌شده دستگاه انگل مذهبی، نیروهای مسلح رژیم، سپاه و بسیج، با تمام دستگاه تبلیغ و فشار، رشوه و خرید رأی و انواع و اقسام تقلب‌ها بسیج شدند تا شاید بتوانند واقعیت تحریم فعال را انکار کنند. اما تمام تلاش آن‌ها به شکست انجامید.

برای توده‌های مردمی که اکنون چندین سال است با مبارزات علنی، مستقیم و پیگیر خود آشکارا نشان داده‌اند که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن تمام نظم ارتجاعی حاکم بر ایران‌اند، مطلقاً فاقد اهمیت بود که فرضاً شورای نگهبان رژیم چند نفر از کارگزاران دستگاه استبداد را برای بازی در خیمه‌شب‌بازی گزین خواهد کرد، یا عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی چه وعده‌های پوشالی می‌دهند. از این وعده‌های پوشالی همه جناح‌های رژیم به‌قدر کافی در چهار دهه گذشته داده بودند. اکثریت بزرگ مردم پیش از آنکه شورای نگهبان بخواهد کسی را اعلام کند، تصمیم خود را برای

بایکوت فعال گرفته بودند و در عمل نیز برای برچیدن بساط این خیمه‌شب‌بازی‌ها اقدام کردند. بنابراین، اهمیت سیاسی این بایکوت از جهات مختلف روشن است.

حال سؤال این است که در این اوضاع سیاسی، گماشته جدید خامنه‌ای در رأس دستگاه اجرائی رژیمی که سرتاپا در بحران فرورفته، چیست؟ کدام معضل رژیم را قرار است حل کند و چه خواهد کرد؟

در یک‌کلام آنچه که تاکنون توده‌های مردم ایران تا به امروز در دوران روحانی با آن رویرو بوده‌اند، ادامه خواهد یافت.

همه‌چیز پیشاپیش روشن است. همین‌که همه از قبل می‌دانستند که رژیم این بار نیازی به چهره‌های بزک‌کرده و عوام‌فریب پیشین، با وعده‌های پوشالی از همه نوع ندارد، بلکه قصد دارد یکی از رسواترین جلادان و جنایتکاران دستگاه استبداد و دیکتاتوری عریان را در پست ریاست جمهوری بگمارد، نشان از بحران سیاسی عمیق رژیم و واپسین تلاش‌های آن برای بقای جمهوری اسلامی است. از این زاویه، رئیسی و وظیفه‌ای فوری‌تر از این ندارد که با تمرکز هرچه بیشتر در دستگاه دولتی، تقویت ارگان‌ها و نهادهای سرکوب امنیتی- نظامی و تشدید اختناق به مقابله با موج مبارزه‌ای که پیوسته اعتلا می‌یابد، برخیزد. بنابراین بی‌دلیل نبود که در جریان خیمه شب بازی، تمام دستگاه‌های نظامی و امنیتی، اختناق و سرکوب، عریان و علنی به حمایت از او برخاستند. اما در شرایطی که جمهوری اسلامی با عمیق‌ترین بحران‌های تمام دوران موجودیتش در همه عرصه‌ها رو به رو است، این تشدید جو سرکوب و اختناق البته نمی‌تواند در وضعیت سیاسی کنونی جامعه، رشد و گسترش مبارزات طبقاتی و توده‌ای را که هرروز رادیکال‌تر شده‌اند، سد کند، همان‌گونه که حتی کشتار وحشیانه مردم ایران در قیام آبان ماه نتوانست این مبارزه را مهار کند. بحران‌های جامعه ایران عمیق‌تر و نارضایتی گسترده‌تر از آن است که جمهوری اسلامی بتواند، بحران سیاسی را با تشدید سرکوب و اختناق مهار کند. معضل رژیم اکنون دیگر صرفاً این نیست که مردم از نظر اقتصادی و معیشتی به تنگ آمده‌اند، بلکه مردم از استبداد و بی‌حقوقی به تنگ آمده‌اند، مردم از فساد و دزدی و غارت طبقه حاکم به تنگ آمده‌اند، از فقر و

بیکاری به تنگ آمده‌اند. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم اکنون خواهان برافتادن تمام نظم رسوا و ورشکسته حاکم بر ایران‌اند. بنابراین به رغم هر اقدام بازدارنده رژیم، تشدید تضادها و بحران‌های موجود الزاماً به تشدید و گسترش مبارزات خواهد انجامید. رژیم در عمل نیز هیچ راهی حتی برای تخفیف یکی از معضلات بزرگ جامعه ایران ندارد. به همین دلیل است که تاکنون تمام سیاست‌های آن به شکست انجامیده و هیچ راهی برای نجات و مقابله با تشدید تضادها و تعمیق بحران‌ها نداشته است.

باند وابسته به خامنه‌ای چنین می‌پندارد یا وانمود می‌کند که کل معضلات جامعه ایران مربوط به دوره روحانی است و با کنار رفتن او می‌تواند لااقل بحران اقتصادی را که فجایع بزرگی برای مردم به بار آورده، حل کند. اما این یک خواب‌وخیال بیش نیست. بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران مسئله امروز و دیروز نیست. در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی بحران رکود- تومی شاخصه بارز اقتصاد سرمایه‌داری ایران بوده است. این بحران از آنجائی که راه‌حلی در چهارچوب نظم موجود نداشته و ندارد، پیوسته عمیق‌تر شده و در نتیجه شرایط مادی و معیشتی توده‌های مردم نیز مدام وخیم‌تر شده، فجایع اجتماعی بی‌شماری به بار آورده و در دوران حسن روحانی به اوج خود رسیده است. آیا هیچ فرد و جناح دیگری از طبقه حاکم، راه‌حل و سیاست دیگری جز آنچه روحانی انجام داد، دارد؟ روشن است که نه! بحران عمیق اقتصادی سرمایه‌داری ایران به علت تضادهای بی‌شمار و لاینحل آن، هیچ راه حلی در چهارچوب نظم سرمایه‌داری ندارد. علاوه بر این، یک عامل تشدیدکننده بحران توأمان رکود و تورم در ایران، سیاست اقتصادی نئولیبرال است که رئیسی نیز قرار است ادامه‌دهنده آن باشد. این همان سیاست اقتصادی است که از دوران رفسنجانی با دستور صندوق بین‌المللی و بانک جهانی و حمایت همه‌جانبه خامنه‌ای به مرحله اجرا درآمد و تا به امروز بزرگترین فجایع را برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده است. افزایش فقر، بیکاری گران، گرسنگی، شکاف بی‌سابقه فقر و ثروت در جامعه ایران و فساد گسترده در درون طبقه حاکم، مستقیم‌ترین

در صفحه ۷

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

پایان مضحکه، ادامه مبارزه برای برچیدن نظم موجود

گفته بودند. تقریباً در تمام انتخابات قلبی رژیم ما شاهد این نوع از تحریم یعنی امتناع کمیت قابل توجهی از توده‌های مردم از رأی دادن و تحریم غیرفعال بوده‌ایم. این بار اما ماجرا متفاوت بود. اولاً تحریم انتخابات بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر از دفعات پیشین بود و ثانیاً تحریم، صرفاً به این خلاصه نشد که مردم از حضور در پای صندوق و رأی دادن خودداری کنند. توده‌های مردم از زن و مرد و جوان و بزرگسال، تا آنجا که توانستند، در کوچه و خیابان و در تجمعات اعتراضی گوناگون و نیز در شبکه‌های اجتماعی فعالانه حضور یافتند و با صدای بلند اعلام کردند در مضحکه انتخاباتی رژیم شرکت نمی‌کنند و شرکت نکردند. هر جا بحثی از انتخابات در میان بود، زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و عموم توده‌های مردم نه فقط اعلام کردند در مضحکه‌ای که رژیم کشتار و سرکوب به راه انداخته شرکت نمی‌کنند، بلکه دیگران را نیز به تحریم فعال دعوت کردند. هر جا موقعیتی دست داد، علیه رژیم کشتار و سرکوب و رژیم سرتاپا زد و فاسد سخن گفتند و به روشنی بیان کردند: رأی ما سرنگونی رژیم فاسد و جنایتکار است. شمه‌ای از موضع‌گیری‌ها، روحیه اعتراضی و واکنش توده مردم نسبت به مضحکه انتخاباتی، در "تربیون‌های آزاد"ی که رژیم چند روز پیش از "انتخابات" به راه انداخت، انعکاس یافت. توده‌های مردم بساط دستگاه حکومتی را که برای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات و شکستن فضای به‌شدت سرد و یخ‌زده‌ی آن به راه انداخته بود، به ضد خودش تبدیل کردند. از این تربیون‌ها درباره مخالفت صد درصد خود با انتخابات فرمایشی و از اینکه رئیس‌جمهور از قبل معلوم و برگزیده‌شده است سخن گفتند. از اینکه رژیم هر چهار سال یکبار و زمانی که به رأی مردم نیاز دارد به یاد آن‌ها می‌افند و از تکرار خیمه‌شب‌بازی‌ها در طول بیش از ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی سخن گفتند. از پایان عمر این‌گونه ترفندها و از ضرورت عبور از نظام حاکم حرف زدند. از اینکه رژیم هر اعتراض مردم را با سرکوب و زندان و شکنجه و گلوله جواب داده است، از اینکه فشارها از حد تحمل فراتر رفته و از اینکه مردم زحمتکش چیزی برای از دست دادن ندارند و ترسی به دل راه نمی‌دهند سخن گفتند. مردم خطاب به رژیم حاکم گفتند؛ شما ۱۵۰ نفر را در اعتراضات آبان ۹۸ کشتید و به کسی پاسخ ندادید، شما با وقاحت و پررویی مردم قیام‌کننده را اذلال‌و‌اباش خواندید و حالا باز هم با وقاحت و پررویی به سراغ همان مردم آمده‌اید، جمع کنید بساط خود را کسی فریب شمارا نمی‌خورد و به شما رأی نمی‌دهد. "رأی بی رأی". مردم از این تربیون‌ها و در کلیپ‌های متعددی که در شبکه‌های اجتماعی پخش شد، به روشنی و با صدای بلند گفتند: رأی ما سرنگونی رژیم فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی است!

حاصل خیمه‌شب‌بازی رسوای حکومتی البته همان شد که از اول معلوم بود. ابراهیم رئیسی از قاتلان بزرگ و مسلم دهه شصت و اکنون، که

از قبل در صندوق رأی جای‌داده شده بود، وقتی که در صندوق، در ۲۸ خرداد باز شد از صندوق بیرون خزید و تعجب کسی را هم برنینگیخت. دستگاه حکومتی و انبوه جیره‌خواران و کاسه‌لبیان ریزودرشت آن، بلا فاصله در مورد میزان مشارکت و آراء مردم به‌دروغ و رقم سازی متوسل شدند. در تمام موارد گذشته نیز رژیم جمهوری اسلامی برای نشان دادن به اصطلاح مشروعیت خود، این کار را انجام داده است. از آنجاکه این بار، اقتضای و رسوایی بسیار بزرگ‌تر از دفعات پیشین است، دروغ‌بافی‌ها و رقم‌سازی‌های مربوطه نیز بیشتر است. با این‌همه، هرکس این را می‌داند که نه حکومت و نه این یا آن جناح آن، بلکه بایکوت انتخابات و رأی سرنگونی پیروز شده است. در این میان گروه‌های بی‌آبرو و فریبکار موسوم به اصلاح‌طلب نیز بیش‌ازپیش خوار و ذلیل شدند. اینان که از عملکرد شورای نگهبان و رد صلاحیت کاندیداهای خویش به‌شدت عصبانی و برافروخته شده و اعلام کرده بودند از هیچ کاندیدایی پشتیبانی نمی‌کنند، چند روز مانده به "انتخابات" موضع خویش را تغییر دادند. ناگهان مشخص شد که "جمهوریت نظام" به خطر افتاده و "جمهوری اسلامی درحال گذار به حکومت اسلامی است". کروی باعجله از حصر خانگی وارد میدان شد و از اصلاح‌طلبان خواست از میان کاندیداهای مورد تأیید شورای نگهبان، هرچه سریع‌تر کاندیدایی که بیشتر "مقبولیت" دارد معرفی کنند. رئیس‌کل اصلاح‌طلبان ظاهراً ممنوع‌التصویر آخوند محمد خاتمی نیز با انتشار فایل صوتی- تصویری، برای گرم شدن تنور سرد و خاموش انتخابات خواهان مشارکت در این مضحکه شد. بهزاد نبوی رئیس "جبهه اصلاحات ایران" با این بهانه و توجیه که "باید مانع سناریوی طراحی‌شده" شد، روز ۲۴ خرداد، مردم را به حضور در پای صندوق‌های رأی دعوت کرد. به دنبال انتشار نوار ویدیویی بهزاد نبوی، نامه‌ای تحت عنوان "نامه جمعی از اصلاح‌طلبان به بزرگان اصلاح‌طلب درباره انتخابات" انتشار یافت که در آن از همتی حمایت‌شده و از "بزرگان اصلاح‌طلب" خواسته‌شده بود از همتی حمایت کنند. تنها یک روز بعد از اعلام موضع "جبهه اصلاحات" بهزاد نبوی، ۱۵ حزب و جریان اصلاح‌طلب (۱) به قول خودشان "برآمده از جنبش دوم خرداد" در ائتلاف باهم، طی بیانیه‌ای به نام "دفاع از جمهوری" و "برای صیانت از جمهوری"، رسماً از همتی حمایت کردند. این درحالی‌ست که هرکس این را می‌داند که در یک حکومت و دولت دینی، جمهوری و رأی مردم اساساً هیچ معنا و جایگاهی ندارد. شخص خیمینی بنیان‌گذار اصلی جمهوری اسلامی نیز خیلی صریح و روشن گفته است اگر حتی همه مردم رأی دهند اما خلاف حکم اسلام باشد، آن رأی باطل است و هیچ ارزشی ندارد. "جمهوریت" و "رأی مردم" اما بهانه‌ای بود برای حضور باعجله‌ی طیف نیروهای موسوم به اصلاح‌طلب در مضحکه‌ای که آن‌ها را رسواتر و بی‌آبروتر ساخت.

جریانات و افراد گروه‌های اپوزیسیون همراه اصلاح‌طلبان نیز به همین شیوه عمل کردند. همه‌ی آن‌ها از ضرورت حضور در انتخابات سخن گفتند و به مجری اوامر خامنه‌ای که گفته بود؛ نظام به شرکت در انتخابات نیاز دارد تبدیل شدند، همه‌ی آن‌ها با خامنه‌ای که گفته بود "جمهوریت در نظام اسلامی، با مشارکت مردم محقق می‌شود"، همصدا شدند و در واقع به خواست وی پاسخ مثبت دادند. همه آن‌ها دست‌به‌دست هم دادند تا برای نظام حاکم آبرویی دست‌وپا کنند و تا آنجا که توانستند سعی کردند از یک بالماسکه آشکار، "انتخابات رقابتی" و حتی بسازند بر آنچه رهبر حکومت گفت که "انتخابات"، "حمدالله رقابتی هم هست!"

گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، دوباره و چندباره دست به فریبکاری زدند. پز مخالفت با روال جاری را گرفتند و سرانجام همان راه همیشگی خود را پیمودند و برای دفاع از نظم حاکم، هر آنچه در توان داشتند به کار بستند. اینان که می‌دانستند در این به‌اصطلاح رقابتی که یکسر آن شدند، به‌کلی به جناح مقابل باختند، پیش از آنکه هنوز انتخاباتی برگزار شده باشد به پابوسی رئیسی جلد و جنایتکار شتافتند. روز ۲۵ خرداد جمعی از مدیران مسئول رسانه‌های اصلاح‌طلب (۲) در نشست و دیداری با ابراهیم رئیسی، به تعریف و تمجید از وی پرداختند و درست در همان ساعات و لحظه‌هایی که مردم در کف جامعه از کشتار اعتراض‌کنندگان آبان و کشتارهای دهه شصت و دست داشتن رئیسی جلد در این کشتارها سخن می‌گفتند، آن‌ها در بیان مناقب رئیسی از هم سبقت می‌گرفتند و در وصف انعطاف‌پذیری و شایستگی‌های وی داستان می‌سرودند.

توده‌های مردم اما با قاطعیت و صدای بلند به این خیمه‌شب‌بازی نه گفتند. آنان با شجاعت و تهور کم‌نظیری به ابزار مخالفت آشکار و مستقیم بانظم سیاسی حاکم پرداختند، از قیام آبان و قیام‌کنندگانی که برای براندازی رژیم به‌پاخواستند و با گلوله مزدوران حاکم به خاک افتادند، تمام‌قد دفاع کردند و با این کار خود، اولاً روحیه اعتراضی و نگاه خویش برای برون‌رفت از وضع موجود را نشان دادند و ثانیاً تا اینجا و تا این حدود مضحکه انتخاباتی را به‌طور فعال تحریم نمودند. این موضع رادیکال مبتنی بر آگاهی، البته یک‌شبه حاصل نشده و برخاسته از شرایط و اوضاع متلاطم سیاسی جامعه است. اوضاع پرتلاطمی که با خیزش بزرگ توده‌ای در دی‌ماه ۹۶ آغاز شد و نقطه شروع یک دوران انقلابی را رقم‌زد که تا به امروز ادامه یافته است. این موضع رادیکال مبتنی بر تجارب مبارزاتی توده‌های زحمتکش اعم از کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان و سایر اقشار زحمتکش در همین دوره و ارتقاء آگاهی سیاسی آن‌هاست. اعتراضات گسترده و تظاهرات خیابانی توده‌های زحمتکش ایران دردها شهر کشور در دی‌ماه ۹۶ و برآمد شعار پر مضمون "اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" از بطن این مبارزات، موضع توده‌های مردم نسبت به جمهوری اسلامی و جناح‌های آن یا در واقع نه به جناح‌های حکومتی و نه به نظمی بوده که چهار دهه بر سرنوشت مردم زحمتکش ایران

پایان مضحکه، ادامه مبارزه برای برچیدن نظم موجود

حاکم شده و آن‌ها را به انقیاد کشانده است. اگر طبقه حاکم و جناح‌ها و جیره‌خواران تبلیغاتچی آن تا قبل از دی‌ماه ۹۶ به روش‌های گوناگون، از جمله با ایجاد فضای ترس و ارباب، آراء ساختگی و قلابی، عوام‌فریبی بر سر اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و انتخاب میان بد و بدتر تلاش می‌کردند براین واقعیت انکارناپذیر سرپوش بگذارند که توده‌های زحمتکش مردم ایران مخالف رژیم جمهوری اسلامی و مخالف تمام نظم ارتجاعی موجود هستند، خیزش بزرگ دی‌ماه ۹۶ بر آن شرایط و بر کار آبی آن روش‌ها و سیاست‌ها برای همیشه نقطه پایان گذاشت. مبارزات توده‌ای البته در حد دی‌ماه توقف نکرد. این مبارزات با هزاران اعتصاب و تجمع کارگری و اعتراضات متعدد توده‌ای با شعارهای سیاسی و ضد دولتی تداوم یافت و در ادامه خود به قیام خونین آبان ۹۸ فرا روید. اکنون موضوع فقط این نبود که توده‌های مردم بر سینه‌ی جناح‌های حکومتی و بازی‌های انتخاباتی آن دست رد زده‌اند، موضوع فقط نه گفتن به جمهوری اسلامی و جناح‌های آن و حتی نه گفتن به تمام نظم حاکم نبود، مسئله این بود که بیش از یک‌میلیون تن از جوانان و توده‌های زحمتکش و تهیدست جامعه دردها استان و بیش از ۱۰۰ شهر، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به‌پاخواستند و باروی آوری به تاکتیک‌ها و اشکال رادیکال مبارزه، ده‌ها پایگاه نظامی و سپاه و بسیج و مرکز مذهبی و بانک و امثال آن را آتش زدند. توده‌های مردم به‌پاخواستند و به تمام مراکز ستم و تحمیق و سرکوب یورش بردند و با ایجاد سنگربندی خیابانی در برابر دستگاه سرکوب دست به مقاومت زدند و بدین‌سان خواست و عزم و اراده خود را برای تعیین تکلیف نهایی با رژیم حاکم به نمایش گذاشتند. بنابراین، این توده مردمی که سال‌هاست از تحریم غیرفعال فراتر رفته و تا دست زدن به اقدام عملی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش رفته‌اند، بسیار بدیهی بود که مضحکه انتخاباتی رژیم را نه‌فقط با امتناع از شرکت در "انتخابات" و حضور در پای صندوق رأی، بلکه فعالانه در کوچه و خیابان و شبکه‌های اجتماعی و با صدای بلند تحریم کنند.

توده‌های مردم تاکتیک تحریم فعال را تا این اندازه که از نفی و سرنگونی جمهوری اسلامی و از قیام برای براندازی آن دفاع نمودند، پیش بردند. تحریم فعال اما یعنی برچیدن تمام سیستم انتخاباتی حاکم و سیستم انتخاباتی حاکم جز با سرنگونی رژیم برچیده نمی‌شود. موضوع مهم اما این است که رژیم

جمهوری اسلامی را نمی‌توان برچید و بساط آن را جارو کرد مگر از طریق گسترش اعتصابات کارگری، اعتصاب عمومی سیاسی و درنهایت قیام مسلحانه توده‌ای. مضحکه انتخاباتی پایان گرفت، اوضاع متلاطم سیاسی اما پابرجاست. جامعه شرایط حساسی را از سر می‌گذراند. در جامعه‌ای که توده‌های زحمتکش مردم عملاً نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند وضع موجود و رژیم سیاسی حاکم را تحمل کنند و در طرف مقابل نیز طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن نشان داده‌اند که دیگر نمی‌توانند به شیوه گذشته بر توده‌های مردم حکمرانی و کل جامعه را اداره کنند، در یک چنین موقعیت انقلابی که قیام آبان سال ۹۸ سرآغازش بود، هر اعتراض و مبارزه یا حادثه کوچک و بزرگی می‌تواند به انفجار تمام جامعه منجر شود و موج جدیدی از اعتراضات و تظاهرات توده‌ای و گسترده خیابانی را رقم زند. این نیز امری مسلم است که نفرت و انزجار کارگران و زحمتکشان و عموم تهیدستان از رژیم و نظم حاکم بسیار شدید و نارضایتی بسیار بالاست. در عین حال اعتصابات و مبارزات کارگران و سایر اقشار زحمتکش جامعه نیز همچنان ادامه یافته و در حال گسترش است. بنابراین بسیار مهم و حیاتی است که در چنین شرایط حساس و چشم‌اندازی که برآمده‌های توده‌ای و اعتصابات بزرگ کارگری جزء جدایی‌ناپذیر آن است، رهبری طبقه کارگر بر این مبارزات تأمین شود، چراکه در غیاب رهبری و هژمونی طبقه کارگر، این مبارزات می‌تواند مورد بهره‌برداری اقشار و طبقات غیر کارگری اعم از بورژوازی یا خردبورژوازی قرار گیرد که معنایی جز شکست مبارزات مردم ندارد. از این‌رو باید به تاکتیک‌ها مؤثری برای سرنگونی جمهوری اسلامی روی آورد که در عین سازمان‌دهی کارگران، مسیر رهبری طبقه کارگر را هموار کند. بنابراین مقدم بر هر چیز باید در درون تمام کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی کمیته‌های مخفی و کمیته‌های اعتصاب را سازمان داد. نیازی به توضیح نیست که این وظیفه بردوش کارگران آگاه و بخش پیشرو طبقه کارگر است. با ایجاد کمیته‌های اعتصاب و برقراری ارتباط تنگاتنگ میان این کمیته‌ها

می‌توان کمیته‌های هماهنگی اعتصاب را ایجاد کرد و اعتصابات فرا کارخانه‌ای را سازمان داد. در ادامه و رشد و گسترش همین اعتصابات و از درون همین اعتصابات است که اعتصابات سراسری و اعتصاب عمومی سیاسی شکل می‌گیرد و زمینه برای قیام مسلحانه و سرنگونی انقلابی نظم حاکم فراهم می‌شود.

تمام آینده جنبش‌های اجتماعی و جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش مردم به این بستگی دارد که طبقه کارگر آیا رهبری آن را به دست گرفته است یا نه؟ تنها با این تاکتیک‌های مؤثر کارگری است که می‌توان مبارزات طبقه کارگر را انسجام بخشید، به شکل یابی حزبی و غیر حزبی طبقه کارگر یاری رساند و ابزار ضروری رهبری این طبقه را مهیا ساخت. تنها با این تاکتیک‌های منسجم کارگری - کمونیستی است که می‌توان تمام سیستم و بساط انتخابات قلابی و تکراری را برای همیشه برچید و سیستم انتخاباتی نوین و شورایی را جایگزین آن ساخت. تنها در یک نظام شورایی و حکومت شورایی است که توده‌های مردم از چنگال به انقیاد در آوردگان خویش رها گشته و بر سرنوشت خویش حاکم می‌شوند.

زیرنویس‌ها:

۱- حزب اعتماد ملی، حزب توسعه ملی، حزب کارگزاران سازندگی ایران، حزب ندای ایرانیان، مجمع نیروهای خط امام، حزب اسلامی کار، حزب مردم‌سالاری، خانه کارگر، حزب جوانان ایران اسلامی، مجمع اسلامی فرهنگیان، جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان، مجمع زنان اصلاح‌طلب، حزب آزادی، جمعیت زنان نواندیش، حزب وحدت و همکاری.

۲- در این دیدار، محمدعلی وکیلی از روزنامه ابتکار، علیرضا بختیاری از روزنامه دنیای اقتصاد، مهدی رحمانیان از روزنامه شرق، منصور مظفری از روزنامه آفتاب یزد، سید شهاب‌الدین طباطبایی رسانه راوی، محمدرضا سعدی از روزنامه جهان صنعت، علی متقیان از خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، حسین عبداللهی از روزنامه آرمان ملی، مسعود حیدری از خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، نعمت‌الله شهبازی دبیر انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی و احسان مازندرانی فعال مطبوعاتی حضور داشتند.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

مصلحت نظام، ترازوی سنجش حذف و کشتار

"صدیق" در خدمت نظام اسلامی است، برای بسیاری از طرفداران جمهوری اسلامی در هر دو جناح "اصولگرا" و "اصلاح طلب" اقدامی غیر مترقبه و حتی غیر قابل تصور بود. اقدامی که علاوه بر ابراز واکنش های تند در درون هیئت حاکمه، با سرخوردگی بسیاری از نیروهای مدافع جمهوری اسلامی را نیز همراه شد. واکنش ها نسبت به اقدام حذفی شورای نگهبان در رد صلاحیت ها، خصوصا رد صلاحیت علی لاریجانی و اسحاق جهانگیری آنچنان بالا گرفت که خامنه ای دو روز بعد از سخنان اولیه خود که از اقدامات قانونی و وظایف شرعی شورای نگهبان قدردانی کرده بود، مجددا در روز ۱۴ خرداد وارد صحنه شد و این بار با لحن و کلامی متفاوت گفت: "در جریان عدم احراز صلاحیت به برخی کسانی که احراز صلاحیت نشدند، جفا و ظلم شد". خامنه ای در بیان نظرات تازه خود تا آنجا پیش رفت که از شورای نگهبان و "دستگاه های مسئول" خواست که این ظلم را "جبران" و "اعاده حیثیت" کنند. درخواستی صوری که در حد یک سخنرانی تلویزیونی باقی ماند و شورای نگهبان هم کمترین توجهی به این درخواست او نکرد. چرا که تمام رد صلاحیت های موجود با اطلاع و آگاهی شخص خامنه ای صورت گرفته بود و قرار هم نبود تا عملا نسبت به کسانی که رد صلاحیت شده بودند، "جبران ظلم" و یا "اعاده حیثیت" صورت گیرد. با این همه، اتفاقات این دوره فقط در محدوده رد صلاحیت های موجود باقی نماند، بلکه به رد صلاحیت های سال ۹۲ هم کشیده شد. درست در زمانی که رسوایی بحران رد صلاحیت ها موجب تشدید شکاف و چند دستگی در درون حاکمیت شده بود، اتفاق دیگری رخ داد که پس لرزه های آن به مراتب شدیدتر از رسوایی رد صلاحیت های کنونی بود. هنوز گستره وسیعی از طرفداران جمهوری اسلامی و به طور اخص "اصلاح طلبان" حکومتی از شوک رد صلاحیت علی لاریجانی و اسحاق جهانگیری بیرون نیامده بودند، که یک مصاحبه تصویری از حیدر مصلحی، وزیر سابق اطلاعات جمهوری اسلامی در شبکه های اجتماعی به گردش درآمد. مصاحبه ای که از رد صلاحیت شدن هاشمی رفسنجانی در سال ۹۲ پرده برداشت. بهتر از است ماجرا را از زبان خود حیدر مصلحی بشنویم: "در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲، خوب ما یک سری جلساتی داشتیم... بالاخره در جلسه ای گزارشی

توسط خود من داده شد و گفتم بر اساس گزارشاتی که خود ما داریم، توی این انتخابات آقای هاشمی برنده است. اقدامی که کردم، هزینه - فایده تائید صلاحیت و رد صلاحیت ایشان را نشستم در دو صفحه نوشتم. من رد صلاحیت ایشان را بر اساس حفظ نظام نوشتم نه چیز دیگر. نوشتم وقتی ایشان تائید بشه، برای نظام این فایده داره و این هزینه ها را. و اگر رد صلاحیت بشه، باز هم برای نظام این فایده داره و این هزینه ها را. بعدم جمع بندی کردم، با توجه به موقعیت نظام [تو بخوان موقعیت خامنه ای] و مسائلی که وجود داره به مصلحت نظام است که ایشان رد صلاحیت بشوند. دلایل رد صلاحیت را هم آوردم". خوب، تا همین جای سخنان حیدر مصلحی، بی هیچ شرح و تفصیلی نشان می دهد که نیروهای امنیتی برای حفظ نظام [خامنه ای] نه فقط در حد رد صلاحیت دواطلبان به اصطلاح کاندیداهای ریاست جمهوری و یا کاندیدای نمایندگی مجلس ارتجاع ذی نفوذ و تعیین کننده هستند، بلکه با همین منطق "مصلحت نظام"، تا کنون در سطوح بسیار وسیعتری به حذف و کشتار نیروهای منتقد و مخالف نظام هم دست زده اند. حیدر مصلحی پس از جمع بندی و ارائه تحلیل "کف خیابانی" خود مبنی بر پیروز شدن هاشمی رفسنجانی در نمایش انتخاباتی سال ۹۲، به جلسات بحث شورای نگهبان هم رفته است تا آنان را متقاعد کند که رد صلاحیت "رئیس مصلحت نظام"، به مصلحت نظام است. توضیح او را در این باره هم بشنویم: "به جلسه شورای نگهبان هم می رفتم. آنجا، آنچه را که دقیقا به جمع بندی رسیده بودم همه را برایشون خوندم. فقهای شورای نگهبان و حقوق دان های شورای نگهبان هرچه در ذهن شون گشتند که یک ان قُلت به مجموعه من بیارند که مثلا اینجاش قابل قبول نیست، نتونستند... فقط یکی از حقوق دان های شورای نگهبان سنوالی را مطرح کردند که مگر مثلا ایشان... گفتم من نظام را می گم، این نظام، خیلی گنده گنده هاش فداش شده اند، من شخص را نمی گم. من دارم می گم نظام، حفظش این هزینه را داره و این فایده را. و دیگه بعدم آقایون تصمیم گرفتند". تصمیمی حذفی، که با توجیه حفظ "نظام" عملا منجر به رد صلاحیت رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. اگر چه شورای نگهبان این گفته های حیدر مصلحی را تکذیب کرده است، اما مصاحبه حیدر مصلحی در مورد فایده - هزینه های رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی و دیگر رد صلاحیت هایی که تا کنون صورت گرفته

اند، دست کم روشنگر بخش کوچکی از اقدامات حذفی جمهوری اسلامی است که عموما به دستور خامنه ای برای حذف رقبای جدی او در درون نظام انجام گرفته اند. موضوعی که البته برای آگاهان سیاسی چندان تازگی نداشت و خود رفسنجانی همان موقع بعد از اعلام رد صلاحیت اش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ گفته بود، این تصمیم شورای نگهبان متأثر از اراده نیروهای نظامی و امنیتی بود. گزارش های دنیافتی وزارت اطلاعات که حاکی از پیروزی او در مرحله اول با کسب بیش از ۷۰ درصد آرا بود، سبب شد این تصمیم را بگیرند.

مصاحبه حیدر مصلحی با همه جار و جنجالی که در بنبوحه رد صلاحیت های سیزدهمین دوره مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری در داخل و خارج برانگیخت، نیمه پنهان بسیار بزرگتری هم دارد که اساسا به آن پرداخته نشده است و آن نیمه پنهان، همه جنایات و کشتارهای تا کنونی جمهوری اسلامی از ابتدا تا به امروز است که همواره بر بستر همان نظریه فقهی خمینی مبنی بر اهمیت حفظ نظام صورت گرفته است.

از ۴۲ سال پیش که خمینی جنایتکار اعلام کرد: "حفظ نظام از اوجب واجبات است" و اهمیت آن از "نماز" و "روزه" هم واجب تر، هیئت حاکمه ایران و در راس آن خمینی و خامنه ای با شعار حفظ "نظام" تا کنون از هیچ جنایتی چه در برخورد با نیروهای خودی درون نظام و چه در ارتباط با نیروهای مخالف بیرون از نظام فرو گذار نکرده اند.

بیش از چهار دهه است که نظریه "مصلحت" نظام ترازوی سنجش فایده - هزینه های اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی بوده است. با ترازوی فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که توماج، مختوم، واحدی و جُرجانی، چهار رهبر انقلابی خلق ترکمن در نیمه شب ۱۹ بهمن ۵۸ توسط سپاه پاسداران دزدیده شدند و در ۲۸ بهمن همان سال حکم قتل و ترور آنان توسط خلخالی جنایتکار به اجرا در آمد. با ترازوی سنجش فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که سعید سلطانپور، فدایی خلق، نویسنده، شاعر، کارگردان و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در ۲۷ فروردین سال ۶۰ به هنگام مراسم عقد و عروسی خود توسط سپاه پاسداران بازداشت و در شامگاه ۳۰ خرداد همان سال اعدام شد و پس از آن نیز اعدام های بی رحمانه سال های نخست دهه ۶۰ کلید خورد. با ترازوی سنجش فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که دستور کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، توسط خمینی آدمکش صادر شد.

مصلحت نظام، ترازوی سنجش حذف و کشتار

فرمانی که با رای مستقیم جلالانی چون ابراهیم رئیسی، نیری، اشراقی و مصطفی پورمحمدی با عنوان هیئت مرگ در تهران عملی شد و در شهرستان ها با رای هیئت های نمایندگان دادستانی، وزارت اطلاعات و رئیس زندان به کشتار بیش از ۵ هزار زندانیان سیاسی منجر گردید.

با ترازوی سنجش فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که در دهه ۷۰، بیش از ۸۰ نفر از شاعران، نویسندگان، کنشگران و منتقدان سیاسی جمهوری اسلامی نظیر جعفر پوینده، محمد مختاری، پروانه و داریوش فروهر، سعیدی سیرجانی، غفار حسینی، احمد تقضلی، مجید شریف، کاظم سامی، احمد میرعلایی، پیروز دوانی، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، همایون اردلان، زال زاده، شاپور بختیار، فریدون فرخزاد، عبدالرحمان برومند و ده ها نفر دیگر از منتقدان و مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور توسط نیروهای وزارت اطلاع ترور شدند. باز هم بر اساس همین ترازوی فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که تا کنون بسیاری از "خدمتگزاران" و "معماران صدیق" جمهوری اسلامی نظیر احمد خمینی، حسینعلی منتظری، هاشمی رفسنجانی، کروبی، موسوی، زهرا رهنورد، خاتمی و ده ها نفر دیگر از "گنده گنده های" همین نظام اسلامی توسط نیروهای تحت امر خامنه ای حذف و یا سر به نیست شده اند.

با ترازوی سنجش فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که هواپیمای مسافربری اوکراینی با ۱۷۶ سرنشین در دیماه ۹۸ توسط پدافند هوایی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی سرنگون شد. با ترازوی فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که کشتار دی ماه ۹۶ صورت گرفت و طی کمتر از دو هفته، بیش از ۴ هزار نفر از زنان و مردان معترض دستگیر و بیش از ۳۰ نفر نیز با در کف خیابان با شلیک نیروی انتظامی کشتار شدند و یا پس از بازداشت، جنازه تعدادی از آنان نظیر سینا قنبری، وحید حیدری، محسن عدلی، سارو قهرمانی در خیابان پیدا شد. و باز بر اساس همین ترازوی سنجش فایده - هزینه های مصلحت نظام بود که در قیام آبان ۹۸ نزدیک به ۱۰ هزار نفر دستگیر شدند و ۱۵۰۰ نفر نیز در کف خیابان با گلوله نیروی انتظامی و عناصر امنیتی رژیم جان باختند. جان باختگانی که به گزارش عفو بین الملل، گلوله ها به قصد مرگ به قلب و سر و سینه های آنان شلیک شده بود. انتشار مصاحبه تصویری حیدر مصلحی و

گزارش تجمع اعتراضی در استکهلم



روز جمعه ۱۸ ژوئن برابر با ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، شماری از نیروهای چپ و کمونیست در اعتراض به نمایش انتخاباتی رژیم در مقابل سفارتخانه ننگین جمهوری اسلامی در شهر استکهلم سوئد دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات فعالین سازمان فدائیان اقلیت نیز حضور داشتند. تجمع اعتراضی نیروهای چپ و کمونیست در مقابل سفارتخانه رژیم به دلیل قصور پلیس سوئد و اغتشاش افراد سلطنت طلب با

چند حاشیه مواجه شد. بنابر مجوزی که شورای استکهلم از پلیس دریافت کرده بود قرار بود از ساعت یک بعدازظهر نیروهای چپ و کمونیست در این محل تجمع اعتراضی خود را علیه مضحکه انتخاباتی رژیم برگزار کنند. اما نیروهای لپین حامی رضا پهلوی و سلطنت طلب با نادیده گرفتن این مجوز و با حضور غیرقانونی خود در این تجمع، موجب ناآرامی و تشنج شدند. نکته قابل توجه دیگر این بود که پلیس سوئد نتهتها در متفرق کردن نیروهای سلطنت طلب تلاشی نمی کرد بلکه با افزایش نیروهای انتظامی و پلیس های مسلح سوار بر اسب، به نیروهای چپ و کمونیست هشدار می داد که آکسیون اعتراضی را زودتر از وقت مقرر به پایان برسانند. این نکته هم اضافه شود که پلیس سوئد برای مشایعت رأی دهندگان به سفارت و افراد خائن و وابسته به حکومت سنگ گذاشت و نشان داد که ادعاهای حقوق بشری در برابر سوده های سرشار از روابط اقتصادی پیشیزی هم ارزشی ندارد.

این تجمع اعتراضی در حالی به پایان رسید که پلیس سوئد چند نفر از معترضین کمونیست را برای مدت کوتاهی بازداشت کرده بود.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - سوند ۱۸ ژوئن ۲۰۲۱

مصلحت خامنه ای و حفظ اقتدار رهبری او نیست و نخواهد بود. پوشیده نیست، افشای همین اندازه از حذف و تصفیه حساب های درونی نظام که حیدر مصلحی به آن اشاره کرده است، ناشی از، از هم گسیختگی رژیم و تشدید تضادها و بحران های درونی هیئت حاکمه است. تضادهایی که بستر گسترش مبارزات کارگران و توده های مردم ایران رشد کرده، تعمیق یافته و دیر یا زود در ابعاد باز هم وسیعتری گریبان عناصر درون نظام و چه بسا گریبان خود خامنه ای را هم خواهد گرفت.

اعتراف صریح او مبنی بر نقش تعیین کننده وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی تحت امر خامنه ای با انگیزه حفظ نظام، از جمله رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی در جایگاه "رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام"، فقط گوشه کوچکی از اقدامات حذفی جمهوری اسلامی آنهم در ارتباط با بخشی از نیروهای خودی و کارگزاران نظام اسلامی بوده است. اکنون دیگر برای همه روشن شده است که دو واژه "مصلحت" و حفظ "نظام" از جمله کلید واژه های نیروهای تحت امر خامنه ای است. واژه هایی که کاربرد آن برای افراد و نهادهای منصوب رهبری، چیزی خارج از

پیروزی بایکوت،

ضربه دیگری بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی

وفوری‌ترین نتایج این سیاست بوده است. این سیاست در ایران از همان آغاز همراه با تعطیل و فروش بسیاری از کارخانه‌ها به دارو دسته‌های وابسته به رژیم، رونق فساد، تشدید رکود و تورم‌های همواره دو رقمی و گاه سه رقمی بوده است. این سیاست اقتصادی هدف دیگری جز افزایش استثمار و بی حقوقی طبقه کارگر، تنزل مداوم سطح معیشت کارگران، افزایش روزافزون فقر و بیکاری و غارت و چپاول بی‌حساب و کتاب ثروت‌های جامعه توسط سرمایه‌داران و باندهای سیاسی وابسته به طبقه حاکم نداشته است.

بدیهی است که با ادامه این سیاست نه بحران اقتصادی حل خواهد شد و نه بهبودی در شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش رخ خواهد داد. می‌توان هزینه‌های سنگین دستگاه دولتی رژیم دیکتاتوری را که همواره با چاپ اسکناس‌های بی‌ارزش، کاهش ارزش ریال و افزایش نرخ تورم همراه بوده است، نیز به عنوان عامل دیگری در جهت تشدید این بحران افزود. رئیسی هیچ سیاست اقتصادی دیگری جز ادامه همان سیاستی که حسن روحانی و پیشینیان او داشته‌اند، ندارد.

اگر رابطه اوضاع وخیم اقتصادی داخلی را با مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی رژیم نیز در نظر بگیریم، این نیز ادامه وضعیت کنونی است. اکنون دیگر برکسی پوشیده نیست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌طور مجزا توسط دستگاه‌های تحت نظر مستقیم خامنه‌ای از جمله سپاه پاسداران تعیین و اجرا می‌شود. این سیاست خارجی که سرمنشا تضادها و کشمکش‌های مداوم رژیم با دولت‌های منطقه خاورمیانه و برخی قدرت‌های جهانی در چهار دهه گذشته بوده و به تحریم‌های اقتصادی چند سال گذشته از سوی دولت آمریکا انجامید، بر پایه توسعه‌طلبی پان اسلامیتی، هژمنی طلبی منطقه‌ای، میلیتاریسم و دخالت مستقیم در کشورهای دیگر از طریق سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرا فرار گرفته است. پوشیده نیست که این سیاست نیز نقش مهمی در تشدید بحران اقتصادی داشته است. آیا جمهوری اسلامی می‌تواند در این سیاست خود تغییری بدهد؟ پاسخ منفی است. چراکه این سیاست خارجی، جزئی جدائی‌ناپذیر از موجودیت دولت دینی اسلامی است و مادام که جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهد، در اساس تغییری نمی‌کند. تنها چیزی

که در این دوره محتمل است، عقب‌نشینی تاکتیکی جمهوری اسلامی در جریان مذاکرات کنونی با قدرت‌های جهان، به علت نیاز شدید مالی رژیم به درآمدهای نفتی است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی برای تأمین هزینه‌های کلان دستگاه دولتی انگل موجود با صدها هزار میلیارد کسری بودجه سالانه و تأمین هزینه‌های سیاست خارجی خود به‌ویژه کمک‌های مالی و تسلیحاتی به گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه، نیاز شدیدی به پول دارد. این پول نمی‌تواند جز از طریق برخی عقب‌نشینی‌ها و دادن امتیازات به قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای از جمله بر سر نزاع هسته‌ای، عقب‌نشینی موقت از تلاش برای ساخت بمب هسته‌ای یا محدود کردن برد سلاح‌های موشکی و حتی عقب‌نشینی تاکتیکی بر سر برخی مسائل منطقه‌ای به دست آید. مذاکراتی که هم‌اکنون در وین در جریان است بر سر همین مسائل است. اگر این اتفاق رخ دهد، جمهوری اسلامی می‌تواند در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت با فروش نفت صرفاً از دامنه بحران مالی خود بکاهد و هزینه‌های دستگاه دولتی خود را تا حدودی حل کند، اما بحران اقتصادی همچنان حل نشده باقی خواهد ماند و هیچ بهبودی هم در شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان رخ نخواهد داد. همان گونه که پیش از این گفته شد، نه‌فقط حل بحران اقتصادی بلکه تمام بحران‌هایی که سرتاپای نظم موجود را فرا گرفته است، نیازمند تغییر و دگرگونی اساسی است. تا زمانی که این تغییر رخ ندهد، عمیق‌تر شدن بحران‌های موجود گریز ناپذیر است. این بحران‌ها جبراً تشدید مبارزات توده‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. راهی جز تغییر و دگرگونی نظم موجود نیست. تحریم فعال گام نخست خود را برای این تغییر برداشت. این تحریم برای این‌که به نتیجه قطعی خود برسد، نیازمند تشدید مبارزات، روی‌آوری به اعتصابات توده‌ای و سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای است. این راهی است که برای نجات از فجایع طبقه حاکم بر ایران و نظم موجود، در برابر طبقه کارگر، عموم توده‌های زحمتکش و تمام ستمدیدگان ایران فرار گرفته است.



گزارشی از اعتراض به انتخابات فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کپنهاک



در اعتراض به مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی، تظاهرات ایستاده‌ای توسط فعالین چپ و کمونیست دانمارک در روز جمعه ۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن) از ساعت ۱۴ و سی دقیقه تا ساعت ۱۸ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. در این روز برخلاف آکسیون‌های اعتراضی گذشته، تعداد زیادی از نیروهای پلیس، در محل تجمع و خیابان‌های اطراف حضور داشتند که اجازه نزدیک شدن به سفارت نمی‌دادند. شرکت کنندگان در این آکسیون شعارهایی از جمله: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده‌باد آزادی، زنده‌باد برابری"، "زنده‌باد سوسیالیسم"، سردادند.

نکته جالب‌توجه این بود که در مدت تجمع اعتراض کنندگان، تعداد انگشت‌شماری برای رأی مراجعه کردند که اقدام آن‌ها نیز مورد اعتراض تجمع کنندگان قرار گرفت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی –
برقرار باد حکومت شورایی
زنده‌باد آزادی – زنده‌باد سوسیالیسم
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) –
دانمارک

از سی خرداد ۶۰ تا آبان ۹۸

جامعه تا حدودی فراهم شد، موضوعی که رژیم سلطنتی مانع بزرگ آن بود. همچنین جریان‌های سیاسی که تا پیش از آن توسط رژیم سلطنتی سرکوب شده و امکان فعالیت علنی و توده‌ای نداشتند، این امکان را یافتند که در فضای بعد از قیام فعالیت‌شان را تا حدود زیادی علنی دنبال کنند. در دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز کاری و خلاصه همه جا امکان تشکلیابی بوجود آمد. سازمان چریک‌های فدایی خلق به سازمانی با صدها هزار هوادار تبدیل و به یک نیروی مهم توده‌ای تبدیل شد. سازمان فعالیت و نفوذ گسترده‌ای در کارخانه‌ها و در میان کارگران داشت. سازمان دانشجویی آن به نام پیشگام بزرگترین تشکل دانشجویی کشور شد و سازمان دانش‌آموزی آن نیز در اغلب مدارس حضوری فعال داشت.

تشکل‌های کارگری زیادی نیز شکل گرفتند، از شورا تا سندیکا و حتی تشکلات فراکارخانه‌ای در برخی مناطق همچون تهران و گیلان بوجود آمدند. کارگران نفت نیز شوراهای خود را تشکیل دادند. کارگران اصناف همچون کارگران خیاط نیز سندیکاهای خاص خود را شکل دادند. در تظاهرات اول ماه مه سال ۵۸ تنها در تهران صدها هزار نفر شرکت داشتند و بزرگترین مارش کارگری در تاریخ ایران را آفریدند. جدا از کارگران، دیگر گروه‌های اجتماعی همچون معلمان و زنان نیز تشکلات خاص خود را بوجود آوردند. کردستان نیز شرایط خاص خود را داشت و مردم آن مناطق نیز شوراهای خاص خود را در محلات و غیره بوجود آوردند و سازمان‌ها و احزاب چپ و رادیکال و مخالف حکومت جایگاه و محبوبیت ویژه‌ای در کردستان داشتند. در ترکمن‌صحرا نیز شوراهای سراسری خلق ترکمن ایجاد گردید که کشاورزان ترکمن را در خود متحد و یکپارچه ساخته و اقداماتی در راستای منافع کشاورزان متحد در شوراها صورت داد. در ترکمن صحر نیز سازمان چریک‌های فدایی خلق نفوذ و محبوبیت فوق‌العاده‌ای داشت.

البته جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدن تلاش کرد تا دستاوردهای انقلاب را نابود و رژیم ضد مردمی خود را تثبیت کند اما هنوز قادر به انجام آن نبود. برای نمونه ماه‌ها پس از قیام و در تابستان ۵۸ تازه توانست دفاتر (ستاد) سازمان چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق را در تهران تعطیل کند.

اما هنوز دفاتر پیشگام در دانشگاه‌ها باز بود و این نیز تا انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۵۹ طول کشید. در خوزستان، کردستان و ترکمن‌صحرا نیز از همان ابتدا یورش خود را به دستاوردهای قیام با کشتاری خونین آغاز کرد. اما در هیچ کجا نتوانست صدای انقلاب را خاموش سازد. برگزاری مراسم

پاسداشت سپاهک در تهران به تاریخ ۱۷ بهمن ۵۹ و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در تهران در اردیبهشت سال ۶۰ نمونه‌های آشکاری از این تلاطم سیاسی و حضور نیروهای انقلابی در جامعه بود و این‌که جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بود خود را کاملا تثبیت کند، اگرچه گام‌هایی در این راستا برداشته بود اما تا شکست کامل انقلاب و پیروزی قطعی ضد انقلاب هنوز گامی مهم باقی مانده بود.

سی خرداد سال ۶۰ نقطه عطف این تحول و شکست کامل انقلاب و پیروزی ضد انقلاب بود. البته پیش از سی خرداد سال ۶۰ سازمان ما این تحلیل را ارائه داده بود که رژیم به دنبال سرکوب قطعی نیروهای سیاسی مخالف است و به‌منظور آمادگی برای تهاجم رژیم اقداماتی را مد نظر قرار داده بود. حتی نشریه کار اسناد محرمانه‌ی رژیم را که به دست سازمان رسیده بود منتشر کرد که تصمیم مقامات حکومتی برای سرکوب سازمان‌های چپ و مجاهدین خلق و اولویت‌بندی آن نیز در آن اسناد مشخص شده بودند. اساسا از قیام ۵۷ تا قبل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ روال تحولات سیاسی به‌گونه‌ای بود که سازمان ما (همچون دیگر سازمان‌های رادیکال و چپ) رفته رفته از فعالیت‌های علنی به سمت فعالیت‌های نیمه‌علنی و مخفی سوق داده شدند.

سی خرداد سال ۶۰ تظاهرات مجاهدین خلق در تهران از سوی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به خون کشیده شد. همان شب تعدادی از دستگیرشدگان که برخی نوجوان بودند اعدام شدند. فردای آن روز تعداد دیگری از زندانیان از جمله رفیق فدایی سعید سلطانپور، شاعر، نویسنده و هنرمند برجسته کارگران و زحمتکشان به جوخه اعدام سپرده شدند. از آن روز به بعد اعدام‌ها در سراسر کشور شروع شد. در برخی از روزها بیش از ۱۰۰ نفر در تپه‌های اوین اعدام شدند. در شهرهای دیگر نیز اوضاع به همین روال بود و هر روز زندانیانی در اقصا نقاط ایران به جوخه‌های اعدام سپرده شده و روزنامه‌های جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه با افتخار این اعدام‌ها را تیتز اول خود کرده بودند. حتی در برخی از شهرهای کوچک اخباری از اعدام ده‌ها نفر در یک روز منتشر می‌شد.

وضعیت زندان‌ها نیز به همین گونه بود. شکنجه به شکلی وحشیانه رواج یافت و کسی نبود که در جریان بازجویی‌ها از ضربات شلاق و قیانی در امان مانده باشد و حتی برخی در اثر شدت شکنجه جان سپردند. زندانیان همچنین هیچ ارتباطی با جهان خارج نداشتند و تمام ملاقات‌ها قطع شده بود. حتی زندانیان سیاسی که قبل از سی خرداد سال ۶۰ و در سال‌های ۵۸ و بویژه ۵۹ دستگیر شده بودند، ملاقات‌هایشان قطع شده بود و تنها زندانیان وابسته به سازمان خیانت پنبه‌ی اکثریت

که در یکی از بندهای واحد سه زندان قزل‌حصار بودند همچنان ملاقات داشتند.

تمامی تشکلات توده‌ای مستقل نیز سرکوب شده و فعالان این تشکل‌ها یا دستگیر شده و یا مجبور به زندگی غیرعلنی و یا مهاجرت شدند. کارگران و معلمان بسیاری نیز اخراج شدند. جو امنیتی بر جامعه حاکم گردید و بدین‌ترتیب تمامی دستاوردهای قیام ۵۷ در زمینه‌ی آزادی‌های سیاسی از بین رفته و سازمان‌های سیاسی نیز تا حدود بسیار زیادی ارتباطشان را با جامعه از دست داده و متحمل ضربات شدیدی شدند. سازمان ما نیز جدا از این‌که طیف وسیعی از هواداران و فعالین تشکلاتی خود را در جریان این ضربات از دست داد، تعداد زیادی از کارها و نیز اکثریت اعضای کمیته مرکزی خود را از دست داد. آخرین ضربه به سازمان ما نیز در آبان ۶۴ بود که باقیمانده تشکلات کارگری سازمان در تهران ضربه خورد.

از همان آغاز دهه‌ی ۶۰ و هم‌زمان با سرکوب سازمان‌های سیاسی چپ و رادیکال، قوانین ارتجاعی اسلامی نیز یکی پس از دیگری اجرایی می‌شوند از جمله حجاب اجباری. از مدارس تا محیط‌های کارگری در همه‌جا جو امنیتی حاکم شده و رژیم برای تداوم و حفظ این شرایط تشکل‌ها و نیروهای خاص خود را مستقر کرده بود از جمله معلمان تربیتی در مدارس و یا شوراهای اسلامی در کارخانجات و ادارات. در این سال‌ها مدیران مدارس نیز تماما از هواداران رژیم انتخاب می‌شدند.

دانشگاه‌ها نیز اگر چه پس از دو سال رفته رفته باز شدند اما دیگر از اساتید و دانشجویان چپ و رادیکال خبری نبود. آن‌ها یا اخراج شده بودند یا دستگیر و زندانی و یا حتی اعدام و یا کشور را ترک کرده بودند. در خلاء حضور دانشجویان چپ، نیروهای وابسته به رژیم "دفتر تحکیم وحدت دانشگاه و حوزه" را در دانشگاه‌ها بوجود آوردند که وظیفه‌ی آن کنترل جو دانشگاه‌ها و ایجاد جو امنیتی بود.

در موفقیت رژیم حاکم در به شکست کشاندن قطعی انقلاب عوامل مختلفی نقش داشتند، از جمله خیانت سازمان اکثریت و رفتن به اردوی ضد انقلاب که شرایط را برای حاکمیت به منظور تسریع سرکوب آزادی‌های سیاسی فراهم‌تر ساخت و در کشاکش انقلاب و ضد انقلاب، وزن ضد انقلاب را در توازن قوای سیاسی سنگین‌تر کرد، اما در مجموع می‌توان گفت دو عامل بیش از دیگر عوامل نقش ایفا کردند. یکی توهم بخش‌هایی از جامعه به حاکمیت و دوم جنگ ایران و عراق.

واقعیت این بود که هنوز بخش‌هایی از جامعه نسبت به حاکمیت و خمینی دچار توهم بودند و هنوز مذهب در عقاید و زندگی سیاسی این گروه از جامعه نقش ایفا می‌کرد، وجود این گروه و نقشی که این گروه به عنوان پیاده نظام جمهوری اسلامی ایفا کرد، ادامه حیات جمهوری اسلامی را در آن دوران انقلابی تا حدود زیادی تضمین در صفحه ۹

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از سی خرداد ۶۰ تا آبان ۹۸

کرد. تاثیر جنگ ایران و عراق بر بقا و در ادامه تثبیت جمهوری اسلامی را نیز خمینی به خوبی بازگو کرد وقتی که از جنگ به عنوان "نعمت الهی" نام برد، جنگی که حاصل آن جان باختن صدها هزار نفر و ویرانی زندگی میلیون ها انسان بود، اما برای خمینی و دارودسته فاشیست های حاکم "نعمت الهی" بود چرا که در گذر از شرایط انقلابی و شکست انقلاب نقش مهمی ایفا کرد. جنگ به مساله روز جامعه تبدیل شد و همه چیز را تحت شعاع قرار داد و حتا زمینه ذهنی سرکوب جریانات سیاسی در هیاهوی جنگ فراهم شد.

اما اکنون با گذشت ۴۰ سال از آن روز ایران بار دیگر شاهد بروز موقعیت انقلابی است. دیگر نه توده های متوهم وجود دارند که پایگاهی برای رژیم فراهم آورند و نه "نعمت الهی" همچون جنگ می تواند حکومت "الله" را حفظ کند. توده ها نه فقط حاضر به تن دادن به شرایط کنونی نیستند بلکه برای تغییر آن همچون قیام آبان ۹۸ آماده هرگونه فداکاری نیز هستند. در آن سو نیز رژیم حاکم نه قادر به حل بحران هاست و نه قادر به تخفیف آن ها. انتصاب یک چهره ی بسیار منفور همچون رئیسی به عنوان رئیس جمهور خود نشان دهنده ی این است که رژیم نیز به بن بست رسیده و قادر به حکومت به شکل سابق نیست.

در سپهر سیاسی ایران قیام آبان ۹۸ یک نقطه عطف مهم است. تاثیر این قیام حتا در نمایش انتخاباتی این روزها نیز کاملا مشهود بود و سایه های که قیام بر انتخابات انداخته بود. حتا در به اصطلاح تریبون های آزادی که رژیم برای جلب توجه مردم به "انتخابات" به راه انداخته بود، مردم رای دادن را برابر با انگشت زدن در خون جان فشانندگان قیام آبان معنا می کردند. مادران قیام آبان نیز بارها با انتشار ویدئوهایی ضمن فراخواندن مردم به تحریم انتخابات شعار دادند رای ما سرنگونی ست. همین شعار علنی و شجاعانه مادران قیام آبان (که در سال ۸۸ دیده نشد) بیانگر کند شدن سلاح سرکوب است و این که با گذر زمان این سلاح کارایی خود را باز هم بیش از پیش از دست خواهد داد.

به واقع رژیم امروز همچنان همان جنایات سال ۶۰ را به گونه ای تکرار می کند اما این بار با توده های خاموش و متوهم روبرو نیست. هنوز تعداد کشته شدگان قیام آبان روشن نشده است، جدا از آماري که خبرگزاری رویترز منتشر کرد و مدعی شد ۱۵۰۰ نفر در جریان این قیام توسط جمهوری اسلامی کشته شده اند، بر اساس یک

گزارشی از تجمع اعتراضی علیه مضحکه "انتخابات" در شهر لاهه در هلند



برابر فراخوان بخشی از فعالین چپ انقلابی، رادیکال و آزادیخواه در هلند و فراخوان فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هلند در حمایت و شرکت در تجمع اعتراضی علیه نمایش "انتخاباتی" رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ۱۸ یونی (برابر با ۲۸ خردادماه ۱۴۰۰) در نزدیکی لانه جاسوسی رژیم برگزار شد. نیروهای چپ شرکت کننده و فعالین سازمان دست به افشای جنایات جمهوری اسلامی و نمایش انتخاباتی زدند. با شعارهای سیاسی و سرنگون باد جمهوری اسلامی و پخش ترانه سرود و همچنین نصب شعارها و پلاکاردها توجه مردم رهگذر را جلب نمودند.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند



پژوهش که "نشریه بین المللی بیماری های عفونی" انتشار داد، تعداد مرگ ثبت شده در آبان ۹۸ از میزان مرگ ثبت شده در مهر ماه همان سال ۴۲۰۱ نفر و از آذر ماه ۴۹۰۲ نفر بیشتر است. همچنین میزان مرگ ثبت شده در آبان ۹۸ بیش از ۶۳۰۰ نفر بیشتر از آبان سال ۹۷ است. حتا حبیبی فرمانده نیروی انتظامی استان فارس از کشتن ۴۵۰ نفر تنها در شیراز خبر داده بود. کشتاری که تاثیر آن در تمامی لایه های جامعه ماندگار شد. اما این تاثیر این بار ترس نیست این تاثیر، خشمی ست که آماده انفجار و سرنگونی رژیم است و اتفاقا برای همین است که امروز مرور کشتار دهه ی ۶۰ اهمیت بیشتری برای جامعه یافته است، برای مردمی که می خواهند تاریخ خود را به درستی بخوانند و بیاموزند.

از کشتار دهه ی ۶۰ چند دهه گذشته است و بسیاری از جوانان و حتا کسانی که دهه ی پنجم عمر خود را طی می کنند، آن دوران را آن چنان لمس نکرده و حتا شاید خاطره ای از آن دوران برای شان باقی مانده باشد، به جز خانواده هایی که مستقیما از جنایات و سرکوب دهه ی ۶۰ آسیب دیده اند. آبان ۹۸ اما امروز در برابر چشمان همگان است و تجربه ملموس امروزی آن هاست. اگرچه شیوع کرونا بویژه در ماه های آغازین آن، تأخیری در روند مبارزات مردم بوجود آورد و رژیم گمان کرد که آبان ۹۸ هم به تاریخ پیوسته است، اما آبان زنده است، در هر کوی و برزن، این واقعیتی ست غیر قابل انکار که بوی انفجار توده ای، بوی قیام آبان همچنان در جامعه پراکنده است. تمام این حقایق نشان دهنده این واقعیت است که شرایط امروز جامعه بسی متفاوت از سال ۶۰ است و رژیم قادر نیست بار دیگر دهه شصت را تکرار کند.

آنچه که باید از تاریخ معاصر ایران آموخت این است که کشتار و جنایات رژیم در کردستان و ترکمن صحرا و غیره از ابتدای بر سر کار آمدن، کشتار دهه ی ۶۰، قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، کشتار ۸۸، کشتار دی ماه ۹۶ و بالاخره کشتار آبان ۹۸ همگی سببیت یک رژیم فاشیستی را نشان می دهند و همه ی این جنایات با یک هدف صورت گرفته است، حفظ حکومت جنایتکار اسلامی. رژیمی که جنایت اخیر آن یعنی کشتار آبان ۹۸ و سیاست های سرکوبگرانه ای که روزانه ادامه دارد، باعث تقویت حافظه تاریخی مردم نیز شده و مردمی را که از دهه ی ۶۰ چیزی نمی دانستند به جستجوی واقعیات دهه ی ۶۰ کشانده است.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 925 June 2021

از سی خرداد ۶۰ تا آبان ۹۸

در تاریخ معاصر ایران سی خرداد سال ۶۰ که اکنون چهل سال از آن می‌گذرد روز بسیار مهمی است. در این روز جمهوری اسلامی تهاجم سیستماتیک خود برای شکست قطعی انقلاب و پایان دادن به کشاکش انقلاب و ضد انقلاب را که سه سال تداوم داشت، آغاز نمود.

در پی قیام ۵۷ اگرچه رژیم سلطنتی سرنگون شد اما شرایط انقلابی در جامعه همچنان باقی ماند. توده‌های به جان آمده از رژیم سرمایه‌داری حاکم، برای تحقق خواست‌های خود دست به قیام زده بودند و بعد از قیامی پیروزمند منتظر رسیدن به آنچه که می‌خواستند بودند، اما حاکمان جدید قرار نبود پاسخی به خواست‌های

قیام‌کنندگان بدهند.

اگرچه در پی قیام شکوهمند توده‌ها رژیم سلطنتی سرنگون شد، اما به دو دلیل مهم یعنی یک ناآگاهی توده‌ها و توهمات‌شان و دوم زدوبند بالایی‌ها حکومتی اسلامی مستقر شد که هدفی جز شکست انقلاب و تداوم نظم ظالمانه سرمایه‌داری نداشت. اما برای طبقه حاکم یکسره کردن کار انقلاب و نابودی دستاوردهای قیام ۵۷ آسان نبود. برای شکست انقلاب حکومتی جبارتر و جنایتکارتر از رژیم قبلی نیاز بود.

در پی قیام ۵۷ و در نتیجه‌ی آزادی‌های سیاسی ناشی از آن، امکان انتشار آزادانه عقاید در

درفصحه ۸



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی